

**Predigt zum Sonntag „Quasimodo Geniti“, 26.4.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

1. Petrus 1,3-9:

- سپاس بر خدا باد، بر خدا که پدر خداوند ما عیسی مسیح است. او به سبب لطف بی پایان و عظیم 3 خود، ما را از سر نو مولود ساخت و عضو خانواده خود گرداند. از این رو، ما اکنون به امید حیات جاوید زنده ایم، زیرا مسیح نیز پس از مرگ، حیات یافت.
- خدا نیز برای شما میراثی به دور از فساد و آلودگی و تباهی در آسمان نگاه داشته است، یعنی حیات 4 جاوید را.
- و از آنجا که به خدا توکل و اعتماد کرده اید، او نیز با قدرت عظیم خود، شما را به سلامت به آسمان 5 خواهد رسانید تا این ارث را دریافت کنید. بلی، در روز قیامت، شما وارث حیات جاودان خواهید شد پس حال که چنین ارثی در پیش دارید، واقعاً شاد باشید، حتی اگر لازم باشد در این دنیا برای مدتی 6 سختی ها و زحماتی را متحمل گردید.
- این سختی ها به منظور آزمایش ایمان شما پیش می آید، همانطور که آتش نیز طلا را می آزماید و 7 پاک میسازد. ایمان شما پس از آنکه وارد کوره آزمایش گردید و سالم بیرون آمد، سبب خواهد شد که در روز بازگشت عیسی مسیح، مورد تحسین و تمجید و تکریم قرار گیرید.
- با اینکه شما تا به حال مسیح را ندیده اید، اما او را دوست دارید. اکنون نیز گرچه او را نمی بینید، اما 8 به او ایمان دارید؛ و این ایمان چنان شادی عظیمی در قلب شما بوجود آورده که قابل وصف نیست.
- همین ایمان نیز سرانجام باعث نجات جانتان خواهد شد 9

جماعت عزیز، شنبه قبل از عید پاک مقاله جالبی در رایانشه پست توسط سردبیر کلیسای آن دکتر لوتار شرودر برای خواندن وجود داشت. او در آن "عید پاک با رستاخیز عیسی مسیح" را به عنوان "جشن امید رادیکال" توصیف می کند. ما عید پاک را با وجود بسیاری از بحران ها، جنگ ها و فجایع جشن می گیریم، یا حتی بیشتر از آن، زیرا «هیچ جشن مسیحی اینقدر اعتماد به نفس نمی دهد». برای من شخصاً، امید و اعتماد به نفس نیروهای اساسی زندگی هستند. زیرا با وجود همه تفاوت ها، همه امیدها یک چیز مشترک دارند: ما همیشه امیدواریم که اوضاع بر ایمان بهتر شود، یا حداقل بدتر نشود. ما امیدواریم و معتقدیم که برای هر مشکلی راه حلی وجود دارد.

با این حال، شرودر به فیلسوف هانس جونا س نیز اشاره می کند که اهل مونشن گلاباخ است. او به همه پیشگویی های نجات بی اعتماد بود و حتی به مردم توصیه می کرد که از امیدواری دوری کنند. این افراد «را به بی عملی و سوسه می کند و در نهایت «شکلی از بزدلی در مواجهه با یک حال ناراحت کننده است من فکر می کنم که این خطر واقعا وجود دارد. هر کس تنها از یک مقام بالاتر انتظار حل مشکلات یا بهبود شرایط را دارد، مسئولیت خود را رها کرده است. اما وقتی از امید به عنوان یک نیروی اساسی زندگی صحبت کردم، طبیعتاً منظورم این است که این نیرو نه تنها باید من را قادر به عمل کند، بلکه باید به من انگیزه دهد. امید و دعا برای جایگزینی اعمال ما نیست، بلکه برای ایجاد انگیزه و هدایت ماست با این وجود، ما همیشه در مورد امید به حدی می رسیم. این یکی از تکان دهنده ترین تجربیات بشریت ماست. دکتر به یک بیمار می گوید: "هیچ چشم اندازی برای بهبودی مجدد شما وجود ندارد." مردی که کاملاً در تجارت خود غرق شده بود به خیابان می رود. یک رابطه به قدری از هم پاشیده است که ادامه ازدواج دیگر قابل تصور نیست.

هر جا که چنین امیدی به زندگی خود داشتیم و هر جا که این امید و در نتیجه بخشی از زندگی از ما سلب شد، مردن را تجربه می کنیم. تمام امیدهایی که ما داریم در نهایت با مرگ از بین می رود. در مردن، تمام امیدهای ما نابود شده است. اساساً، تمام مشکلاتی که می بینیم توسط یک سوال ایجاد می شود و بر آنها غالب است: چگونه از مردن اجتناب کنیم؟ - و ما نمی توانیم از او دوری کنیم. مشکل اساسی ما مرگ است و ناامیدی تمام امیدهایمان را به ما نشان می دهد.

جماعت عزیز، اینها را برای ترساندن ما نمی گویم. بلکه به این است که ما بفهمیم این چیست: امید مسیحی امید در عهد جدید تنها از جایی شروع می شود که ما به پایان امید خود رسیده ایم. جایی که هنوز می توانیم

امید داشته باشیم، امیدها وجود دارد، اما امیدهای انسانی. عهد جدید از امید صحبت می کند، جایی که مردم از مدت ها قبل امیدشان را متوقف کرده اند. تا زمانی که ما مدام می گوئیم: "چانه بالا، همه چیز درست می شود"، نیت خوبی است، اما امیدی نیست. تا زمانی که دندان هایمان را به هم فشار می دهیم و می گوئیم نباید امیدت را از دست بدهی»، اصلاً امیدی نداشته ایم. اگر فقط می توانستیم خودمان را مجبور کنیم به خود اعتراف کنیم: اوضاع بهتر نمی شود. آسیب ترمیم نخواهد شد؛ هیچ راه حلی برای مشکل من وجود ندارد - این یک ساعت بسیار تکان دهنده، اما اساساً صادقانه خواهد بود که من را از بسیاری از خویشتن داری رها می کند.

یک بار دیگر این را می گویم تا بتوانیم به اصل این موضوع بپردازیم: "امید زنده". امید مرده ای هم هست مردم در امید مرده زندگی می کنند، کسانی که امیدوارند جایی که دلیلی برای امید نیست. امید مرده امید خودساخته است. امید مرده سرسختانه به آن چسبیده است، زیرا آنچه نمی تواند باشد، نمی تواند باشد. امید زنده تنها از جایی شروع می شود که مردم از امیدشان بی بهره باشند.

امید زنده بر اساس رستاخیز عیسی مسیح از مردگان است. همانطور که دو شاگرد پس از جمعه خوب در راه اماتوس گفتند: "اما ما امیدوار بودیم که او اسرائیل را نجات دهد." حالا بالاخره او نبود. امید خودساخته به پایان رسیده است. و از آنجاست که امید مسیحی آغاز می شود: "همانطور که با آنها بر سر سفره نشسته بود، نان را گرفت، شکر کرد، شکست و به آنها داد. و چشمانشان باز شد و او را شناختند." خداوند برخاسته نان را در شام خداوند تقدیم می کند. او زندگی می کند - این دلیل زنده بودن امید است.

این امید تنها از جایی شروع می شود که مردم دیگر امید ندارند. یاد مریم گریبان جلوی قبر خالی افتادم که روز دوشنبه خبرش را شنیدیم. او می خواست برای جسد عیسی عزاداری کند و گریه کند، اما دیگر نمی شد کاری کرد. هیچ فرشته ای نمی تواند آنها را دلداری دهد. "باغبان" به او نمی گوید که جسد کجا ناپدید شده است. اما بعد می شنود: "ماریا!" این صدا: "ماریا!" مردی را که او را با نام کوچکش خطاب می کرد می شناخت و او او را می شناخت. او در میان ناامیدی نهایی خود، صدای آشنای عیسی را می شنود. از طریق این تماس: "ماریا!" جهانی فروپاشید و در همان زمان جهانی جدید ایجاد شد. "مریم!" - ماریا پیر و ناامید مرده بود و ماریا جدیدی به زندگی وارد شده بود، به زندگی ای که با مرگ ختم نمی شود. مریم از طریق رویارویی او با برخاسته دوباره متولد شد.

اتفاقی که در آن زمان برای مریم افتاد برای ما نیز اتفاق افتاد، نه کمتر. وقتی در غسل تعمید ما را به نام صدا کرد، هیچ تصویری از زندگی یا نزدیکی او نداشتیم. بدون هیچ تلاشی از سوی ما، ما از طریق رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، دوباره برای یک امید زنده متولد شده ایم. این کاملاً کار خدا در ما بود و ما در تأیید خود به آن اذعان کردیم. هرکسی که تعمید یافته و به این ترتیب با قیام یافته وصل شده است، باید و می تواند یقین داشته باشد، این را باور کند و امیدی زنده داشته باشد: من به قدرت خدا برای زندگی ابدی محفوظ هستم - حتی اگر روزی قبر بر من بسته شود. در جایی که زندگی ای که اکنون زندگی می کنم می گذرد، وارد «ارث فاسد ناپذیر، بی آرایش و محو نشدنی» خواهم شد که از زمان تعمید من در بهشت برای من ذخیره شده است.

من هرگز نمی توانم این امید را از درون خود داشته باشم. فقط زمانی شروع می شود که بپذیرم به پایان امکاناتم رسیده ام و کار خدا در من از کجا شروع می شود. پس نمی دانم چرا این امید به من داده می شود: نه به دیگری. اما اگر کسی بپرسد که چگونه چنین امید زنده ای پیدا می کند، فقط می توانم به او نصیحت کنم از برخاسته دوری نکن، بلکه همیشه در جایی که می خواهد با ما ملاقات کند، او را جستجو کن - قبل از هر چیز در خدمات، جایی که می خواهد با کلامش ما را دلداری دهد و پند دهد، جایی که می خواهد خود را در راز شام خداوند با ما متحد کند. امید را نیز جامعه مومنان زنده می کند. زیرا همانطور که شرودر می گوید کسی هرگز به تنهایی امیدوار نیست، زیرا فقط امید به دیگران نیست، بلکه به آنها و از طریق آنها نیز».

«امیدوار است» تمام آنچه که پطرس رسول در اینجا باید بگوید، تفسیری از این جمله اول است: «حمد خدایی را که برحسب رحمت عظیم خود باعث شد که ما از طریق رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، برای امیدی زنده از نو متولد شویم.» این چه نوع زندگی است - زندگی در یک امید زنده؟ چه چیزی ممکن است به نظر برسد؟ زندگی در یک امید زنده فوق العاده تکان دهنده و هیجان انگیز است. این یک نفوذ است، یک شکستن، حتی یک دریده شدن است. مانند تولدی است که از طریق آن زندگی جدیدی پدید می آید: هیجان انگیز، هیجان انگیز

گاهی دردناک، اما سرشار از اعتماد به نفس شاد. چنین امیدی بیش از خوش بینی است. پیتر به ما می گوید که چگونه با امید زنده می توانیم از رنج و اندوه به شادی غیرقابل بیان و شکوهمندی بگذریم. اولین چیزی که امید زنده را با خود می آورد، یقین است. پطرس این را از تعمیم ما به ما می گوید: "شما برای نجات حفظ می شوید." هر اتفاقی بیفتد، میراث شما در بهشت از دست شما نخواهد رفت. خدا خودش با وعده اش بر این امر می ایستد. "حفظ شده برای نجات" البته به این معنی نیست که دیوارهایی در اطراف ما ساخته شود و دیگر رنج یا بدبختی به ما نرسد. پیتر می گوید که ما زیاد در امان نخواهیم بود. نه از جنگ، بلکه در نبرد با ایمان نجات خواهیم یافت. مخصوصاً وقتی اوضاع سخت می شود، باید مطمئن باشیم خدا ما را از قلم نینداخته است. واسلاو هاول، فعال حقوق بشر، نویسنده، و رئیس جمهور چک بار گفت: "امید این نیست که باور داشته باشید که چیزی خوب پیش خواهد رفت، بلکه اطمینان از اینکه چیزی معنا دارد، مهم نیست که چگونه باشد." زیرا با وجود همه چیز، خداوند هنوز چیزهای خوب زیادی برای ما در نظر گرفته است. با قدرت او ما برای نجات ابدی حفظ شده ایم.

دومین چیزی که امید زنده به ارمغان می آورد، قدرت است - قدرت تحمل کردن، رنج کشیدن و غلبه کردن بسیاری از مشکلات از ما گرفته نمی شود. چیزهایی که نمی توانیم با آنها کنار بیاییم باقی می ماند: آسیبی که قابل التیام نیست، رابطه ای که برای همیشه از بین رفته است، عزیزی که با مرگ از ما گرفته شده است. همه اینها به سادگی به دلیل اعتماد ما به خدا از بین نمی رود. بله، برخی چیزها یک مسیحی را حتی بیشتر از سایر مردم غمگین می کند. کسانی که به وعده های خدا اعتماد دارند و به حمایت و کمک او اعتماد دارند، ممکن است از برخی بدبختی ها حتی عمیق تر متزلزل شوند. کسانی که می کوشند طبق خواست خدا زندگی کنند، بیشتر از دیگران به خاطر نقص ها و شکست های خود دچار مشکل می شوند. کسانی که به عیسی مسیح اعتراف می کنند در مواقع آزار و اذیت بیشتر از دیگران رنج می برند. این در زمان پیتر با امروز تفاوتی نداشت. او می گوید اگر چنین باشد، در بسیاری از وسوسه ها غمگین خواهید شد راهش همین است. ما با هر دو پا در میانه زندگی می ایستیم و با هر چیزی که برای ما به ارمغان می آورد از آن عبور می کنیم. اما امید یک نیرو است. "کسانی که به خداوند امید دارند، نیروی تازه ای خواهند یافت، با بال هایی چون عقاب اوج خواهند گرفت" - این همان چیزی است که قبلاً شنیدیم. امید ما را بالا می برد و به ما اجازه می دهد به جلو نگاه کنیم. بنابراین، شرودر، روزنامه نگار کلیسا، ترجیح می دهد از اعتماد صحبت کند: از طریق اعتماد، به «هدیه ای تبدیل می شود که بتوان آینده ای شاید بهتر را فراتر از» حال تصور کرد... اعتماد... نگرشی است که حتی پس از ناامیدی ها نیز می تواند زنده بماند، زیرا بر فرآیند متکی است». چشمان ما را به وسعت هدف ابدیت می گشاید. ما فراتر از افق پریشانی خود می نگریم. از طریق امید، دید پرنده ای به دست می آوریم، به اصطلاح: در ارتباط با خدا، چیزهای ظالمانه بسیار کوچکتر به نظر می رسند. رنج، شکست ما، مرگ، همه بدی ها جاذبه تاریک خود را برای ما از دست می دهند. از این منظر، همه غم و اندوه موقتی است و فقط برای مدت کوتاهی می تواند ادامه یابد. مارتین لوتر با اشاره به سخنان رسول می گوید: «بنابراین، باید چنین تعلیم داد.» مارتین لوتر با اشاره به سخنان رسول می گوید: «می بینی، مسیح برای تو مرد، گناه، مرگ و جهنم را بر خود گرفت و خود را زیر آن ها قرار داد اما هیچ چیز نمی توانست او را سرکوب کند، زیرا او خیلی قوی بود؛ در عوض، او از زیر آن ها برخاست و بر همه چیره شد و آنها را تحت سلطه خود درآورد، و اگر تو را از دست آنها رهایی بخشید، می توانی بر خود مسلط شوی. آن. - عیسی مسیح به سادگی همه مشکلات ما را حل نمی کند، رنج و مرگ را از ما نمی گیرد. اما آنها نباید ما را پایین بیاورند. بلکه ما را بر آن مسلط ساخته است. این قدرت غلبه بر امید زنده است.

این به ما این امکان را می دهد که به هر چیزی که قبلاً یک رنج غیرقابل غلبه بود به روشی کاملاً متفاوت نگاه کنیم. پطرس می گوید: «آنگاه شاد می شوید، هر چند اکنون، اگر لازم باشد، از آزمایش های گوناگون غمگین هستید.» آیا این یک تحمیل و چالش نیست؟ شادی در غم و شادی در وسوسه - چگونه رسول می تواند چنین چیزی بگوید؟ او پاسخ خواهد داد: به عنوان مسیحی، شما قطعاً طرف برنده هستید. مرگ و قبر نتوانستند جلوی مسیح را بگیرند و در مشارکت با او هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند با نجات و عشق نهایی شما رقابت کند. آنچه که در آن حفظ شده اید، غسل تعمید شما، امید زنده شما، فقط در آزمایشات قابل اثبات است. دیگه نمیتونی از دستش بدی زمان دیگر نمی تواند آنچه را که قبلاً در ابدیت صادق بوده تغییر دهد. از آنجایی که طلا یک فلز گرانبها است، حتی در داغ ترین آتش هم نمی تواند از بین برود. فقط می تواند

خالص تر و با ارزش تر شود. ایمان و امید شما به زندگی ابدی، زمانی که در سختی ها و وسوسه های فراوان آزمایش و اثبات شود، چقدر ارزشمندتر، خالص تر و ارزشمندتر خواهد بود. این دلیلی برای شادی است!

شادی چیزی است که در نهایت از همه چیز با قدرت بیشتری بیرون می آید. چنین شادی اساساً انتظار روزی است که به هدف خود خواهیم رسید، زمانی که دیگر نیازی به جستجوی تحقق امید خود نداریم. این روزی است که معاشرت ما با پروردگار قیام یافته مان سرانجام ناگسستنی خواهد شد - دیگر با شک، بی ایمانی، رنج، درد و گذرا خدشه دار نخواهد شد. تمام امید ما به او بستگی دارد. او مایه امید ما به قیامت است و او هدف امید ما در آخرالزمان است

"شما او را ندیده اید، با این حال او را دوست دارید، و اکنون به او ایمان دارید، هر چند او را نمی بینید" این قطعاً درست است: ما او را آنطور که شاگردان اول دیدند ندیده ایم. اما این نیز صادق است: ما با او آشنا شده ایم، شاید به طور خلاصه، شاید از نزدیک. در هر صورت، او با ما ملاقات کرد - قبل از هر چیز در غسل تعمید ما، زمانی که ما را به نام خود صدا زد. سپس مطمئناً دوباره در تأیید ما، جایی که به او قول دادیم که به او وفادار بماند، و او خودش برای اولین بار در مراسم عشای ربانی برای ما نان شکست و به این ترتیب خود را حتی بیشتر از آنچه که بین دو انسان دوست داشتنتی ممکن بود، با ما متحد کرد. از آن زمان ممکن است بارها او را از دست داده باشیم. اما او به دنبال ما آمد و ما را در سفر همراهی کرد. او بارها و بارها از طریق کلام خود با ما صحبت می کند. او بارها و بارها، از طریق روح القدس خود، آنچه را که قبلاً درباره او و از او از مادر، کشیش یا سایر مردم شنیده بودیم، به ما یادآوری می کند. بنابراین او ما را رها نمی کند، بلکه در کنار ما می ماند و مدام در ازای آن به دنبال اعتماد و محبت ما است. از آنجا که او آنجاست، ما نیازی به ناامیدی نداریم. ما ممکن است مانند ملوانانی باشیم که کشتی آنها توسط طوفان به اطراف پرتاب می شود: آنها لنگری را نمی بینند که آنها را از جارو شدن نجات می دهد. ممکن است ما نیز نتوانیم پروردگارمان را ببینیم. اما لنگر همچنان پابرجاست. ما می توانیم به این تکیه کنیم - حتی وقتی طوفان بیداد می کند و امواج بلند می شوند

بنابراین ما می توانیم از قبل با شادی وصف ناپذیر و باشکوهی شادی کنیم - به عنوان افرادی که در اعتمادشان کشتی غرق نمی شوند، اما اعتماد دارند، که هدف ایمانشان از قبل «در چشم» است، یعنی نجات از هر پریشانی، «نجات روح». آمین